آیا زنان سریال «شکارگاه» واقعی هستند و در تاریخ ایران وجود داشتند؟

زنانی که برای آزادیخواهان مادری کردند

گزارش

مهسا بهادری
روزنامه نگار

در عصر قاجار، زنان ایرانی زیر سایه ساختارهای موجود فرصتی برای ابراز وجود اجتماعی نداشتند، اما تحولات سیاسی و فرهنگی آن دوره، بویژه جنبش مشروطه، مسیری برای حضور فعال آنها ایجاد کرد. از اواسط این دوره به این سو، زنان قاجاری، نه تنها در اعتراضات و تظاهرات علیه حکومت استبدادی نقش داشتند، بلکه با تشکیل انجمن‌ها، حمایت‌های اجتماعی و حتی حضور نظامی، در شکل‌گیری تحولات سیاسی ایران نقش عمده‌ای ایفا کردند.
در عهد ناصرالدین‌شاه، چندین مورد تظاهرات به وسیله زنان علیه او صورت گرفت. از جمله در تهران به خاطر کمبود نان که زنان حتی به کالسکه شاه هجوم آوردند تا اصفهان که به دنبال گران شدن مس، زنان بی‌شماری همراه با شوهران خود به خیابان‌ها ریختند و اعتراض کردند. در این دوران، اگرچه محدودیت‌هایی برای زنان وجود داشت، اما زنانی هم بودند که امکان اظهارنظر در امور سیاسی را داشتند.

زنان در انقلاب مشروطه

بنیان‌های اولیه امکان اعتراض زنان در جامعه در زمان ناصرالدین شاه نهاده شد و بعد از او، مظفرالدین شاه بر مسند قدرت نشست، آن هم درست در دوره‌ای که نهضت مشروطه درحال شکل‌گیری بود. این نهضت با مشارکت مردم، بویژه زنان، ادامه یافت.

گروهی از انقلابیون، روزنامه‌نگاران، شعرا و حتی برخی از نمایندگان مجلس از طرفداران جنبش زنان در انقلاب مشروطه بودند. طنزهای علی اکبر دهخدا در روزنامه صور اسرافیل، حمایت شیخ محمدتقی وکیل الرعایا نماینده مجلس، اشعار ایرج میرزا و بعدها لاهوتی و میرزاده عشقی، در شکل‌گیری حضور پررنگ‌تر زنان در اوایل قرن بیستم بسیار تأثیرگذار بودند. در آن زمان حتی بسیاری از نشریه‌های مترقی همچون ملانصرالدین، قفقاز، صور اسرافیل، حبل المتین و ایران نو در مقالات و نامه‌هایشان از حقوق زنان دفاع کردند و آزادی اجتماعی بیشتری را برای آنان خواستار شدند اما در این میان زنان هم بیکار ننشستند و برای احقاق حق پا به میدان گذاشتند.

اما پرسشی که همیشه مطرح می‌شود این است که در یک جنبش مردانه و جامعه مردسالار، زنان چه نقشی داشتند و آیا مانند آنچه که در سریالی مانند «شکارگاه» می‌بینیم حق تیراندازی و امکان گرفتن سلاح در دست را داشتند؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت پشت نقاب مردانه انقلاب مشروطه، زنان پیشرویی قرار داشتند که هر یک به سهم خود تلاش کردند تا از مشروطه دفاع کنند و در عین حال زنان را هم به آگاهی برسانند. یکی از زنانی که به گواه تاریخ در انقلاب مشروطه تأثیرگذار بوده، «زن حیدرخان» است. او هنگام تحصن علما در مسجد در جهت مطالبات مردم برای سرکوب اغتشاش طرفداران استبداد، چماق را زیر چادر پنهان می‌کرد و اطراف منبر علما می‌چرخید تا با کمک گروه زنان تحت امرش، امنیت مجالس آنان را در زمینه بی‌تفاوت نماندن مردم به وضع موجود جامعه تأمین کند.

از طرفی زمانی که تبریز در محاصره ۱۱ ماهه تبریز (از ۲ تیر ۱۲۸۷ تا ۹ اردیبهشت ۱۲۸۸) قرار می‌گیرد، فردی به نام زینب پاشا با هدف هل دادن چرخ مشروطه رهبری زنان مبارز در تبریز را برعهده می‌گیرد. آنها با بذل زینت‌آلات و جهیزیه خود به تأمین ادوات جنگی می‌پرداختند و از طرفی هم این قیام یکی از رویدادهای مهم و تأثیرگذار در جنبش مشروطه ایران به‌شمار می‌آید.

> پشت نقاب مردانه انقلاب مشروطه، زنان پیشرویی قرار داشتند که هر یک به سهم خود تلاش کردند تا از مشروطه دفاع کنند و در عین حال زنان را هم به آگاهی برسانند

سردار بی‌بی مریم بختیاری فرمانده نظامی قاجار

سردار بی‌بی مریم بختیاری یکی دیگر از زنانی است که به عنوان یک چهره برجسته و فرمانده نظامی در کنار برادرش علیقلی خان سردار اسعد، رئیس ایل بختیاری و سایر مبارزان بختیاری برای تحقق مشروطیت و اصلاحات دموکراتیک در ایران مبارزه کرد، اسلحه به دست گرفت، در برابر قزاق‌ها ایستاد و لقب سرداری گرفت. او در فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان بختیاری در سال ۱۲۸۸ که همزمان با کنار رفتن محمدعلی شاه قاجار از مسند قدرت بود نیز نقش فعالی ایفا کرد. سردار بی‌بی مریم در جنگ جهانی اول (۱۲۹۳ تا ۱۲۹۷خورشیدی)، جانب آلمان‌ها را گرفت و در برابر روس‌ها و انگلیسی‌ها ایستاد. قدرت و نفوذ سردار مریم در منطقه به‌حدی بود که روس‌ها در هنگام فتح اصفهان، تمام اموال و املاک او را در این شهر مصادره کردند.

قلم، سلاح بی‌بی خانم استرآبادی بود

اما زنان تأثیرگذار صرفاً اسلحه و چماق به دست نگرفتند؛ کسی مانند بی‌بی خانم استرآبادی، جزو زنان فعال و طلایه‌دار احقاق حقوق زنان در ایران به شمار می‌آید. او اولین دبستان دخترانه ایران به نام «مدرسه دوشیزگان» را در سال ۱۲۸۵ شمسی و همزمان با پیروزی مشروطه تأسیس کرد.

بی‌بی خانم در حوزه نویسندگی هم فعالیت داشت، او علاوه بر اینکه در روزنامه حبل المتین مطلب می‌نوشت، کتاب «معایب‌الرجال» را هم در پاسخ به «تأدیب‌النسوان» نوشت. تأدیب‌النسوان که نام نویسنده آن مشخص نیست، در ده فصل، آداب مختلف زندگی را برای زنان برشمرده است.

فروغ‌الدوله قاجار حامی نهضت مشروطه

در کنار بی‌بی خانم استرآبادی، یکی از کسانی که در این دوره از حامیان حقوق زنان به شمار می‌آید، فروغ‌الدوله، دختر ناصرالدین‌شاه قاجار و همسر ظهیرالدوله است. او طرفدار مشروطیت بود و مخالفت با برادرش، مظفرالدین‌شاه و برادرزاده‌اش محمدعلی شاه را به صورت علنی مطرح می‌کرد.

او در همان زمان تمام وقایع رخ داده را ثبت می‌کرد و در نامه‌ای برای همسرش ظهیرالدوله که عضو انجمن اخوت در رشت بود ارسال می‌کرد. او همچنین تحت تأثیر تاج الدوله، یکی از همسران پدرش به ادبیات علاقه‌مند شد، شعر سرود و تخلص خودش را صفا گذاشت. در نهایت و در جریان فعالیت‌های سیاسی فروغ‌الدوله، همزمان با به توپ بستن مجلس یا همان استبداد صغیر در سال ۱۲۸۷، محمدعلی شاه دستور تخریب و غارت خانه او را نیز صادر کرد.

تأسیس انجمن آزادی زنان با دغدغه‌ای زنانه

فعالیت‌های تأثیرگذار برای حمایت از مشروطه اغلب اوقات در بستر فرهنگی بروز پیدا می‌کرد. پیش از آنکه محمدعلی شاه قاجار مجلس را به توپ ببندد و درست همزمان با نهضت مشروطه، انجمن‌های زنان متعددی راه افتاد.

از اعضای سرشناس این انجمن‌های مؤثر می‌توان به میرزا باجی خانم، خانم نواب سمیعی، صدیقه دولت‌آبادی، منیره خانم، گلین خانم موافق، افتخارالسلطنه و تاج‌السلطنه (دختران ناصرالدین شاه)، افسرالسلطنه، شمس‌الملوک جواهرکلام، خانم حکیم، میسیز جردن، خانم دکتر ایوب، افندیه خانم و فخرالملوک (دختر شیخ‌الرئیس قاجار) اشاره کرد. این انجمن بیش از آنکه رویکرد سیاسی داشته باشد، تلاش داشت زنان را به حضور فعال در فعالیت‌های اجتماعی و عمومی تشویق کند، جایگاه زنان را در خانواده و جامعه ارتقا و مسائل اجتماعی و حقوقی را به آنها توضیح دهد.

منابع:

آبراهامیان، یرواند؛ ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی
اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، گردآورنده ایرج افشار
بختیاری، مریم؛ خاطرات سردار مریم بختیاری (از کودکی تا انقلاب مشروطیت)

انجمن نسوان وطن‌خواه به دنبال احقاق حق

برش

پس از نهضت مشروطه و پایان جنگ جهانی اول، گروهی از زنان روشنفکر در سال ۱۳۰۱ با هدف ترویج حقوق زنان و بهبود شرایط دختران، انجمنی با نام «انجمن نسوان وطن‌خواه» را که از مهم‌ترین سازمان‌های زنان در دوره قاجاریه بود راه‌اندازی کردند. محترم اسکندری، نورالهدی منگنه، فخرعظمی ارغون، مستوره افشار، هما افشار، فخرآفاق پارسا و صفیه اسکندری هیأت مدیره این انجمن بودند.

در نتیجه تحولاتی که در دوره قاجار صورت گرفت فضای عمومی جامعه از سنت‌گرایی صرف به سمت پیشرفت نسبی حرکت کرد. به دلیل ارتباطات ایران با خارج، رواج نشریات و روزنامه‌ها، فعالیت روشنفکران و با فرصتی که در نتیجه انقلاب مشروطه حاصل شد، زنان شروع به فعالیت کردند. زنان پیشرو با هدف آگاه‌سازی زنان و رها ساختن آنها از حصار خانه، اولین انجمن‌ها و تشکل‌های زنان را ایجاد کردند. در این مقطع شکاف بین سنت و مدرنیسم ایجاد شده و زنان را با موانع بسیاری از طرف سنت‌گرایان و افراد مذهبی مواجه ساخت.

نگاهی به سریال «از یادرفته» ساخته «برزو نیک‌نژاد»

بازگشت ملودرام معمایی به مرکز روایت

نقد

علی نعیمی
منتقد سینما

در شرایطی که تولیدات شبکه نمایش خانگی ایران طی دو سال اخیر بیشتر به سمت ملودرام‌های عاشقانه یا کمدی‌های سبک رفته‌اند، «از یاد رفته» تلاش می‌کند مسیر متفاوتی پیش بگیرد: پیوند ژانر معمایی با درامی خانوادگی و اجتماعی. برزو نیک‌نژاد، کارگردانی که با آثار کمدی تلویزیونی و سریال‌های اجتماعی شناخته می‌شود، این‌بار با فیلمنامه‌ای پرشخصیت و چندلایه وارد میدان شده است. قسمت اول سریال، به جای مقدمه‌چینی طولانی، مستقیماً مخاطب را در دل یک رویداد شوک‌آور قرار می‌دهد و از همان ابتدا نشان می‌دهد که ریتم، عنصر کلیدی روایت خواهد بود.

یک داستان خانوادگی

داستان با بازگشت پدربزرگ خانواده از خارج و سپس خبر مرگ ناگهانی او در مرده‌شورخانه آغاز می‌شود. این دو رویداد در فاصله‌ای کوتاه، بار سنگینی از تعلیق را بر دوش روایت می‌گذارند. مرگ پدربزرگ، نه فقط یک شوک احساسی، بلکه آغاز رقابت بر سر میراث، قدرت و نفوذ درون خانواده است.

در «از یاد رفته»، برزو نیک‌نژاد بار دیگر نشان می‌دهد که کارگردانی‌اش تنها به کمدی‌های خوش‌ریتمی چون «لونه زنبور» یا «دردسرهای عظیم» محدود نمی‌شود، بلکه او در حوزه درام معمایی و اجتماعی نیز توانایی خلق جهان‌های داستانی پیچیده و چندلایه را دارد. این‌بار او با همراهی تیم نویسندگی متشکل از نوید محمودی، مهدی اسدزاده و با مشاوره نیما اقلیما، وارد فضایی می‌شود که ترکیبی از ملودرام خانوادگی، تعلیق معمایی و زیرمتنی از نقد اجتماعی را در دل خود جای داده است؛ فضایی که اگرچه در ظاهر، کلیشه‌هایی آشنا را پیش می‌کشد، اما با طراحی ساختار و ضرباهنگ دقیق، رنگ و بوی متفاوتی می‌یابد.

نقطه آغاز سریال، همان «چک اول» سینمایی است که به‌درستی به آن اشاره شده: بازگشت ناگهانی اسماعیل ادیبی از مرز مرگ. این گریز از مرگ، نه‌تنها شوکی برای خانواده و اطرافیانش است، بلکه بلافاصله تعادل ظاهری روابط و مناسبات قدرت درون خانواده را برهم می‌زند. نیک‌نژاد و نویسندگان هوشمندانه از این موقعیت استفاده می‌کنند تا در همان دقایق ابتدایی، مهم‌ترین کاراکترهای محوری -آرش، بهزاد و خود ادیبی- را با جزئیات رفتاری و انگیزشی معرفی کنند. پدربزرگ، به‌رغم حضور کوتاهش، به شخصیت محوری تبدیل می‌شود که نبودش همه روابط را تحت تأثیر قرار می‌دهد. او از همان ابتدا به‌عنوان یک «غایب حاضر» تعریف می‌شود: غیبتش در ادامه داستان را هدایت می‌کند. فرزندان و اطرافیان او هر کدام با دوگانگی وفاداری و منفعت‌طلبی معرفی می‌شوند و این دوگانگی، ظرفیت بالایی برای تعارضات آینده دارد.

تحلیل کارگردانی

نیک‌نژاد در انتخاب بازیگران نیز هوشمندانه عمل کرده؛ حضور چهره‌هایی که قادرند ابهام و چندلایگی را در بازی خود تزریق کنند، باعث شده مخاطب در همان ابتدا نسبت به نیت واقعی شخصیت‌ها مطمئن نباشد. «از یاد رفته» به شکلی مستقیم و غیرمستقیم به موضوعاتی چون کنترل اقتصادی، میراث خانوادگی، شکاف نسل‌ها و جایگاه زنان در ساختار سنتی می‌پردازد. آنچه سریال را از یک ملودرام صرف جدا می‌کند، تأکید بر فاصله میان «حقیقت» و «ظاهر» است. بخش زیادی از جذابیت اثر، از همین عدم اطمینان ناشی می‌شود؛ جایی که هر گفته و هر لبخند ممکن است معنایی خلاف آنچه دیده یا شنیده می‌شود، داشته باشد.

برزو نیک‌نژاد پیش‌تر در تلویزیون با آثاری چون «دردسرهای عظیم» و «دودکش» نشان داده بود که توانایی خلق شخصیت و موقعیت را دارد. ورود او به نمایش خانگی با اثری که نه کمدی است و نه ملودرام تک‌لایه، به نوعی عبور از منطقه امن کارنامه‌اش محسوب می‌شود. ترکیب ژانر معمایی با ملودرام خانوادگی، در فضای تولید ایران، همچنان تجربه‌ای محدود و پرریسک است. کارگردانی در این قسمت، بر سادگی میزانسن و استفاده از لوکیشن‌های واقعی تکیه دارد؛ این انتخاب، بویژه در صحنه مرده‌شورخانه و خانه قدیمی خانواده، فضایی مستندگونه و ملموس به اثر می‌دهد. نورپردازی، بین واقع‌گرایی و تأکید بر فضای معما، در نوسان است؛ صحنه‌های خانوادگی با نور ملایم و صحنه‌های معمایی با کنتراست بالاتر اجرا شده‌اند. موسیقی، با لحنی کم‌اغراق، به جای پیشی گرفتن از تصویر، آن را همراهی می‌کند.

> «از یاد رفته» به شکلی مستقیم و غیرمستقیم به موضوعاتی چون کنترل اقتصادی، میراث خانوادگی، شکاف نسل‌ها و جایگاه زنان در ساختار سنتی می‌پردازد. آنچه سریال را از یک ملودرام صرف جدا می‌کند، تأکید بر فاصله میان «حقیقت» و «ظاهر» است

شخصیت‌پردازی‌ها

یکی از نکات قوت قسمت اول، پرهیز بازیگران از افراط در بیانگری است. شخصیت‌ها اغلب احساسات را با نگاه و لحن منتقل می‌کنند، نه با دیالوگ‌های مستقیم. این رویکرد، هم با فضای معمایی هماهنگ است و هم زمینه را برای تغییرات رفتاری غیرمنتظره در قسمت‌های بعد آماده می‌کند.

قسمت اول با سه خط محرک همزمان پیش می‌رود: ماجرای اختلاس ۸۰۰ میلیاردی و حواله به هامبورگ، مرگ تراژیک یک کارگر ساختمانی که داماد خانواده در پروژه‌اش حضور دارد و جست‌وجوی پدربزرگ برای یافتن نوه‌ای که سال‌ها از او بی‌خبر بوده. این سه مسیر روایی، با وجود تفاوت ظاهری، در یک نقطه مشترک‌اند: هر سه به افشای لایه‌های پنهان شخصیت‌ها و آشکار کردن تعارض‌های درونی و بیرونی‌شان می‌انجامند.

یکی از نقاط قوت «از یاد رفته»، معرفی بی‌پروای شخصیت‌ها در همان قسمت اول است. برخلاف بسیاری از آثار که تعلیق را در ابهام هویتی و گذشته شخصیت‌ها جست‌وجو می‌کنند، اینجا نویسندگان به سرعت دست شخصیت‌ها را رو می‌کنند، اما تعلیق را به روابط، رازهای پنهان و نحوه چیدمان آنها در برابر یکدیگر می‌سپارند. این انتخاب، یک مزیت ساختاری مهم دارد: مخاطب از همان ابتدا می‌داند با چه تیپ‌ها و انگیزه‌هایی طرف است و کشش روایت بر پایه برخورد، تضاد و تغییر این روابط بنا می‌شود.

از نظر شخصیت‌پردازی، سریال مجموعه‌ای از کاراکترهای خاکستری را پیش می‌کشد؛ نه قهرمان مطلق وجود دارد و نه شرور یک‌بعدی. آرش با اعتیاد به الکل و بی‌ثباتی رفتاری، نمونه‌ای از شخصیتی است که مدام میان ضعف و میل به قدرت در نوسان است و عملاً به دست بهزاد، این «مرد پشت پرده» و چهره پیچیده‌تر قصه، بازی داده می‌شود. شهاب نیز به‌عنوان شخصیتی با پیشینه پنهان، مسیری بالقوه برای یک تحول شخصی و روایی دارد که می‌تواند نقطه عطف بخش‌های میانی سریال باشد.

اگرچه قضاوت نهایی درباره کیفیت کل مجموعه را باید به پایان آن موکول کرد، اما «از یاد رفته» در همین چند قسمت ثابت می‌کند که می‌داند چگونه با یک شروع کوبنده، معرفی سریع و دقیق شخصیت‌ها، و ایجاد بذرهای تعلیق چندلایه، مخاطب را برای ادامه مسیر نگه دارد. حال، آزمون واقعی نیک‌نژاد و تیم نویسندگی در این خواهد بود که آیا می‌توانند این تعادل میان قصه‌گویی، شخصیت‌پردازی و تم‌های اجتماعی را تا خط پایان حفظ کنند یا خیر. نکته مثبت دیگر، حضور گروه نویسندگی است. برخلاف گذشته که هر سریال متکی بر یک نویسنده بود، استفاده از تیمی چندنفره شانس رسیدن به فیلمنامه‌ای منسجم‌تر را بالا می‌برد و امکان کنترل کیفیت را فراهم می‌کند. این سریال، در بهترین حالت، می‌تواند نمونه‌ای موفق از آثاری باشد که با تکیه بر داستان‌گویی اصیل و شناخت دقیق از روانشناسی مخاطب ایرانی، جایگاه خود را نه فقط در شبکه نمایش خانگی، که در حافظه بلندمدت مخاطب تثبیت می‌کنند.

تضاد نسلی در دل قصه

برش

در سطح کارگردانی، برزو نیک‌نژاد نشان داده که در میزانسن‌گذاری برای صحنه‌های خانوادگی و گفت‌وگوهای تنش‌زا مهارت دارد. او از سکوت‌ها، فاصله‌گذاری‌های فیزیکی میان بازیگران و نگاه‌های معنادار به‌خوبی استفاده می‌کند تا بدون اغراق دیالوگی، فضای شک و سوءظن را به تصویر بکشد. تدوین با ضرباهنگی کنترل‌شده، اجازه می‌دهد که هر خط روایی نفس بکشد و بیننده درگیر جزئیات شود، بی‌آنکه احساس کند روایت از مسیر اصلی‌اش دور می‌شود. بازیگران باسابقه چون حسین محجوب، فرهاد اصلانی و حمیدرضا آذرنگ ستون‌های احساسی و دراماتیک سریال‌اند. حضور آن‌ها، همراه با چهره‌هایی چون فریبا کوثری، آزیتا حاجیان و فریبا متخصص، باعث شده که حتی لحظات کم‌دیالوگ نیز بار حسی قوی داشته باشد. در سوی دیگر، بازیگران جوان‌تر همچون سینا مهراد و پردیس احمدیه، با انرژی و صراحت نسل خود، به این ترکیب تعادل می‌بخشند و بستر مناسبی برای تضاد نسلی در دل قصه فراهم می‌کنند.